

الفوائد الرضويه في احوال علماء المذهب الجعفريه

جلد اول

تفه المحدثين
مرحوم حاج شيخ عباس قمي (ره)





الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریہ (جلد اول)

تأليف المحدثين مرحوم حاج شيخ عباس قمي (ره)

ناشر: دریای معرفت

چاپ اول: ۱۳۹۱

تعداد صفحات: ۴۲۴ صفحه

قطع: وزیری

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بها: ۲۲۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۴-۰۵-۰۰

تمامی حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات دریای معرفت می باشد.

سرشناسه: قمی، عباس، ۱۲۵۴-۱۳۱۹.

عنوان و نام پدیدآور: الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریہ/ عباس قمی

مشخصات نشر: تهران: دریای معرفت، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ج. ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۴-۰۵-۰۰؛ ج. ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۴-۰۶-۰۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: بخش هایی از متن کتاب حاضر به فارسی و بخشی به عربی است.

یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیا).

موضوع: مجتهدان و علما -- سرگزشتنامه

موضوع: شیعه -- سرگزشتنامه

رده بندی کنگره: ۹۱۳۹۱ ف۸ق/۲ BP۵۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۴۹۴۴۶

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	باب الالف
۶۹	باب الباء
۷۱	باب التاء
۷۳	باب الثاء
۷۵	باب الجيم
۱۰۷	باب الحاء المهملة
۱۹۵	باب الخاء
۲۰۵	باب الدال
۲۰۹	باب الذال
۲۱۱	باب الراء

٢١٩	باب الزاى
٢٣٥	باب السين
٢٤٥	باب الشين
٢٤٩	باب الصاد
٢٥٧	باب الضاد
٢٥٩	باب الطاء
٢٦١	باب الظاء
٢٦٣	باب العين
٣٩٣	باب الغين
٣٩٥	باب الفاء
٤٠٩	باب القاف
٤١٧	باب الكاف
٤٢١	باب اللام

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذى أوضح لنا السبيل إلى الأحكام، وجعل الرواية طريقا إلى أخذها من هذه الأنام.

والصلاة والسلام على محمد سيد أنبياء الكرام، وعلى خلفائه الراشدين حجج الله العالم، سيما على خاتمهم وقائمهم، الإمام المأمول، المنتظر لكشف الظلام، عليه منى ما حدا سائق، أو غرد القمرى، ألف سلام.

وبعد چنین گوید این فقیر بی بضاعت و متمسک به ذیل اهل علم و روایت، عباس بن محمد رضا القمى - ختم الله لهما بالحسنى والسعادة -: همانا در مطالعه تواریخ علمای اعلام و مراجعه به تراجم فضلاى عالی مقام، لذت و ابتهاجی روى دهد از برای نفس که، تشویق کند انسان را به متابعت آثار ایشان و اقتدای به صالح افعال ایشان، و باعث شود که به اندک زمانی از حسیض جهل به اوج علم و مرتبه نقصان به مدارج کمال صعود نماید.

قال شيخنا المحدث النورى الطبرسى قدس سره فى كتاب الفيض القدسى : إن فى ذكر السلف الصالحين، و العلماء الراسخين الذين اهتموا بنور أئمتهم، و اقتفوا آثارهم، و اقتدوا بسيرتهم و أناخوا رحلهم بفنائهم، و لم يشربوا من غير كأسهم و إنائهم، تذكرة و موعظة للخلف

الباقین، و أنساو تسلیة للآحقین، و إعانة لهم علی الصعود علی مدارج الکمال، و العکوف علی صالح الأعمال.

و فیہ مع ذلک إحیاء لذكرهم الذی فیہ ذکر أئمتهم و ساداتهم، و إتمام لنورهم الذی اکتسبوه من ولايتهم، و عمل بما ورد من الحث علی مجالستهم و مخالطتهم، و الحض علی محادثتهم؛ فإن المسترح طرفه فی أکناف سیرة من غاب عنه و ما هو علیہ من العلم و العبادة و الفضل و الزهادة، کالمجالس معه [له] المستأنس به، فی الانتفاع بأقواله و حرکاته، و اقتفاء سیرته و آدابه.

و لذا استقرت طريقة المشایخ، علی ضبط أحوالهم و جمعها و تدوینها فی صحف مکرمة و کتب شریفة، و أتعبوا أنفسهم فی ذلک، حتی تحمّلوا أعباء السفر، و قطعوا الفیافي و القفار، و ركبوا البراری و البحار، و غلبوا حافظیها و مصنفیها، و مدحوا جامعیها و مؤلفیها، و بالغوا فی الثناء علیهم. انتهى کلامه رفیع مقامه.

و این احقر قلیل البضاعة را از عتفمان جوانی و ربیعان زندگانی در خاطر فاتر بود که، کتابی در رجال - و هم کتابی خالی از حشو و روایت - در احوال علمای اعلام و فقهای فخام بنویسم، تا در چند سال قبل که به اعانت الهی کتاب تحفة الأحاب فی نوادر آثار الأصحاب [را] - که در ترجمه جمله‌ای از مشاهیر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و اله، و معروفین از اصحاب ائمه هدی علیهم السلام و علمای زمان غیبت صغری بود - نگاشتم و هم آن را از خاطر خود برداشتم.

لکن شوغل روزگار و عوایق دهر غدار و تراکم آلام و محن و تهاجم هموم و فتن مرا مانع بود از آن که این خدمت را به پایان رسانم و احوال علمای اعلام را نگارش دهم و مع هذا از وصول به مأمول مأیوس نمی شدم و به نیل مسئؤل، خود را تمنی و تسلی می دادم تا در سنه ۱۳۳۲ - که به جهت شدت ابتلا و گرفتاری و کثرت هموم و غموم که بر این داعی روی داد و شرح آن طولانی است - به خاطر مرسید که پناه برم به امام اتقیا و زبده اصفیا و پناه غربا و شهید زهر جفا، حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا - صلوات الله علیه و علی آبائه و آبائهم - چه در روایت وارد شده که، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود که، «به زودی مدفون می شود پاره‌ای از تن من به خراسان، زیارت نمی کند او را غمناکی، مگر آن که بر طرف کند حق تعالی غم او را و نه گناه کاری مگر آن که حق تعالی بیمارزد گناهان او را.»

و هم روایت شده که، شخصی در خواب دید که ملکی با جامه سبز از آسمان نازل شد و این

دو شعر را بر شاذروان قبر مطهر آن حضرت نوشت:

من سرّه آن یری قبراً برؤیتہ یفرّج الله عمّن زاره کربه
فلیأت ذالقبر إنّ الله أسکنه سلاله من رسول الله منتجبه

پس اسباب سفر مهیا کردم و از دارالایمان قم به صوب ارض اقدس توجه نموده و چون به تقبیل آن سده سخیه و عتبه عالیّه فایز گشتم چندان مراحم و الطاف و نعمت از آن رحمت الهی و نعمت نامتناهی در خود مشاهده کردم که هوس مجاورت آن آستانه مقدسه را نمودم و با خود گفتم:

إذا كنت تأمل أو ترجی من الله فی حالتیک الرضا
فلازم مودّة آل الرسول و جاور علی بن موسی الرضا

قبر امام هشتم و سلطان دین رضا از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش

با آن که در این قطعه از زمان، که فتنه های بی پایان چون پاره های شب مظلّم متراکم و بر تمام بلاد و عباد متهاجم گشته، و به حکم «إذا عمت البلدان الفتن والبلیا فلیکم بقم و حوالیها و نواحیها؛ فإنّ البلیا مدفوع عنها» شایسته است که هر کس بتواند مهاجرت به بلده طیبه قم نماید، تا چه رسد به کسی که قم و وطن او باشد، لکن این شکسته مهجور، چندان مغمور در نعمت بی پایان حضرت سلطان خراسان - صلوات الله علیه - گشتم که مرارت غربت را در این آستان ملایک پاسبان بر کام خود شیرین دیدم، و رغبت مراجعت به وطن را در خود ندیدم، بلکه سختی های کشیده و تلخی های چشیده را شکرها گفتم و منت ها پذیرفتم.

منت از بخت مساعد که پس از راه دراز بر در کعبه جان بست دلم عقد نماز
آن چنان کعبه که هر کس به صفادید در آن منت از خار مغیلان کشد و راه دراز

و هم پیوسته عرضه می دارم:

شاهان اربه عرش رسانم سریر فضل مملوک آن جنابم و محتاج این درم
گر برکنم دل از تو و مهر از تو بگسلم این مهر بر که افکنم این دل کجا برم؟

نام ز کارخانه عشاق محو باد کز جز محبت تو بود ذکر دیگرم
ای عاشقان کوی تو از ذره بیشتر من کی رسم به وصل تو کز ذره کمترم

و ممّا أنعم الله تعالى على ببركة هذا الإمام - عليه الصلاة والسلام - أنه قد أنزلى بمنزل السيد الأجل والكهف الاطل، العالم المحقق والفاضل المدقق الورع البرع التقى الزكى، ثقة الاسلام ملاذ الانام أبى المكارم والمحاسن، حجة الاسلام وسيدنا الحاج آقا حسين القمى ابن السيد الحسين الجليل، ذى الشرف الأصيل، غرة ناصية العزة والجلال، وقوة أرباب الشرف والكمال، الواصل إلى رحمة ربّه الودود المرحوم المغفور، الحاج السيد محمود - عطر الله مرقده و توارى مضجعه - وكان من سعادة هذا السيد السعيد أن رزق أولادا علماء وفقهاء أتقياء، منهم: السيد الأجل المذكور الذى هو من أعظم فضلائنا المتأهلين للثناء بكلّ جميل، عادم العديل، و فاقد الزميل، مسلما لتحقيقه فى الاصول، بل ماهر فى المعقول والمنقول، حسين الاسم، حسن الرسم والأخلاق جيد الخلق، طيب الخلق والأعراق، لم أرفى قدسية الذات ثانية، ولا فى ملكية الصفات مداسيه، كأنه ما جبل إلا بالرضا والتسليم وما أتى الله إلا بقلب سليم.

وبالجملة: چون به برکت مجاورت ارض اقدس، فراغتى در خود دیدم، اسباب اشتغال خود را مهیا ساختم و به نگارش این کتاب مستطاب - که در تراجم علمای امامیه است - پرداختم و استعانت جستم در اکثر مطالب آن، به کتاب امل الآمل و خاتمه مستدرک شیخ خود، ثقة الاسلام جناب حاجى میرزا حسين محدث نوری - نور الله مرقده - و تکمله جناب العالم الماهر آقا سيد حسن کاظمی - ادام الله بقائه - و سلافة العصر من محاسن اعيان العصر، تصنيف سيد نجيب و جوهر عجيب، صدر الدين سيد عليخان شیرازی مدنى - طاب ثراه - و روضات الجنات عالم فاضل ماهر جناب آقا سيد محمد باقر اصفهانی - رضوان الله عليه -.

و به جهت اختصار رقم کردم از امل الآمل به «مل» و از صاحب آن شيخ أجل محدث ربّانى، شيخ محمد بن الحسن الحر العاملى - رحمة الله عليه - «ح مل» و از خاتمه مستدرک «حک» و از تکمله «کمله» و از سلافة «فه» و از روضات «ضا» و گاهى به توسط «مل» يا غير آن، از شيخ منتجب الدين على بن عبيد الله القمى - روح الله روحه - نقل می کنم و در آخر آن «م» رسم می نمايم و مرتب گردانيدم آن را به ترتيب حروف به مراعات اول و ثانی بر نهج مألوف.

ولما كان تصنيف هذا الكتاب في جوار الروضة المقدسة المطهرة، و بركات الحضرة الشريفة المعطرة، مهبط ملائكة الله و معدن رضوان الله التي هي روضة من رياض الجنة و الله المستقر بها امام المتقين، و بضعة رسول رب العالمين سيد الانس و الجنة و ثامن الائمة المدفون بأرض الغربة، مولانا المظلوم و إمامنا المسموم، السلطان ابو الحسن الرضا علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب - صلوات الله عليهم اجمعين - فبالحري أن أسميه بالبركات الحضرة الرضوية في تواريخ مروّجى الشريعة النبوية.

تبارك الله از آن روضه بهشت آيين	که يك غبارِ درش آبروی نه چمن است
چه جای گلشن عالم که هشت باغ بهشت	طفيل روضه سلطان دين، ابو الحسن است
علي موسى جعفر، امام گلشن وحی	که طوف بارگهش از فرايض و سنن است
به گرد روضه تو گر نعيم هشت بهشت	شود نثار يکايک، به جای خويشتن است
فرو گرفت جهان را چراغ دولت نو	چو آفتاب که خنجر گذار و تيغ زن است
گلی که از چمن کبريای تو سر زد	شکفته باد که چشم و چراغ انجمن است

وإن شئت فسمه «الفوائد الرضوية في احوال علماء المذهب الجعفريه». و أسأل الله تبارك و تعالى أن يوفقني للاقتفاء بآثارهم، و الإقتداء بسيرتهم و الحشر في زمريهم، و أن يجعل كتابي هذا مرجعا للأفاضل الأعلام و ذكرا لي في الدنيا مدي الشهور و الأعوام بمحمد و أهل بيته المنتجبين الكرام عليهم آلاف الصلاة و السلام.